

بررسی فقهی بلدی یا میقاتی بودن حج نیابتی

سید تقی واردی*

چکیده

اگر کسی که حج بر وی مستقر شده، از دنیا برود و وصی و ورثه او علم به وجوب حجّش داشته باشند، بر آنان واجب است برایش اجیر بگیرند. در این صورت، آیا لازم است استیجار از بلد میت باشد یا از میقات؟ فقهای عظام شیعه در این مسئله اتفاق و اجماع ندارند و از آنان چهار قول (یا حد اقل چهار احتمال) نقل شده است:

۱. از اقرب الأماكن ۲. از بلد میت ۳. تفصیل بین اتساع و عدم اتساع مال میت ۴. تفصیل بین حجّة الاسلام و غیر حجّة الاسلام.

قول اول که قول مشهور فقها است، با ادله سازگارتر است. بدین جهت، وصی و ورثه میت باید تنها هزینه استیجار اقرب الأماكن را از ماترک میت پردازند نه بیشتر. البته برای استحباب می‌توانند از بلد میت استیجار نمایند، ولیکن هزینه‌های بیشتر از میقات را خودشان پردازند، نه از اصل مال میت.

کلید واژه‌ها: استیجار حج، نیابت در حج، استیجار بلدی، استیجار میقاتی، حج میت

در ادامه مباحث فقهی نیابت در حج، این بخش از نوشتار، به موضوع بلدی یا میقاتی بودن استیجار حج اختصاص یافت که مورد اتفاق علما و فقهای عظام نیست. اکنون پیش از پرداختن به اقوال فقها و ادله آنان، باید تنقیح مطلب نموده و محدوده بحث مورد نظر را مشخص و معین نماییم. بدین لحاظ باید متذکر شد که مسئله بلدی یا میقاتی بودن استیجار در دو حالت متصور است؛ یک آن که حج بر انسان استقرار یافته باشد، لیکن به عللی (از جمله بیماری و ناتوانی جسمی) مباشرتا معذور از حج باشد و دوم آن که بعد از استقرار حج بر وی، وفات یافته باشد. حالت اول داخل در بحث نیست؛ زیرا شخص مکلف زنده است و خودش تصمیم می گیرد که استیجار حج خود را بلدی انجام دهد، یا میقاتی. اما حالت دوم داخل در بحث است. چون شخصی که وفات یافته، امرش به ولی و وصی وی واگذار می گردد و وظیفه و تکلیف آنان باید روشن شود. اما حالت دوم، دارای گونه های متعددی است؛ مانند جایی که میت پیش از وفات وصیت به حج کرده باشد. یا ولی و وصی او اطمینان و علم به وجوب حج وی نداشته باشند و یا غیر از حَجَّة الاسلام حج های واجب دیگری؛ مانند حج نذری بر عهده داشته باشد. پس محدوده بحث، موردی است که حج بر انسان استقرار یافته باشد، ولی وی پیش از انجام آن از دنیا برود و ورثه و وصی او علم و اطمینان به وجوب حج وی (یعنی حَجَّة الاسلام) داشته باشند.

اقوال فقها:

آن گونه که از گفتار برخی از فقها (یزدی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۲۸۹؛ خویی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۳۸۱؛ فاضل لنکرانی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۳۷۷) به دست می آید، در این مسئله، از فقهای عظام شیعه چهار قول به شرح زیر وجود دارد:

۱. از اقرب الاماکن،
۲. از بلد میت،
۳. تفصیل بین اتساع و عدم اتساع مال میت،
۴. تفصیل بین حَجَّة الاسلام و غیر حَجَّة الاسلام.

تفاوت دیدگاه دوم و سوم در این است که در دیدگاه دوم، اگر مال میت به اندازه اجرت از بلد وی نباشد، باید قاعده الأقرب فالأقرب را در پیش گرفت. ولی در دیدگاه سوم، اگر مال میت به اندازه اجرت از بلد باشد، منتقل می‌شود به وجوب از میقات، و قاعده الأقرب فالأقرب در این جا جاری نمی‌شود (آملی، ۱۳۸۰ق، ج ۱۲، ص ۸۲؛ خویی، ۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۳۸۱).

به هر روی، تبیین اقوال و ادله آن‌ها بدین شرح است:

قول اول: از اقرب الأماكن

یعنی اجاره اجیر را باید از نزدیکترین مکان به مکه معظمه محاسبه کرد و به وی پرداخت؛ اعم از این که ماترک میت تنها به اندازه حج از اقرب الأماكن باشد، یا توسعه داشته و بیش از آن مقدار را شامل گردد. البته برخی از فقها (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۱۵۲؛ مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۶، ص ۸۰؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۵، ص ۱۲۶؛ آل عصفور بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۱۴، ص ۱۷۶) این قول را بدین گونه تفسیر کرده‌اند که مراد از اقرب الأماكن، در صورت امکان اقرب المواقیت (یعنی میقات پنج گانه) به حرم می‌باشد. اما اگر اقرب المواقیت ممکن نشد، از میقات دورتر اجاره داده شود و اگر آن هم امکان نداشت با مراعات الأقرب فالأقرب از هر جایی که امکان پذیر است باید اقدام گردد. حتی اگر هیچ جایی ممکن نبود مگر از بلد میت، باید از همان جا شخصی را اجیر و به مکه فرستاد.

این قول، نظر مشهور فقهای عظام شیعه است و شخصیت‌هایی مانند: شیخ طوسی در یکی از دو گفتارش (المبسوط، ۱۳۸۷ق، ج ۱، ص ۳۰۳ و الخلاف، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۲۵۵)، محقق حلی (شرائع الاسلام، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۳۰۴ و المختصر النافع، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۷۶)، فاضل آبی (۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۲۷)، علامه حلی در یکی از گفتارهایش (ارشاد الاذهان، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۳۱۱ و تذکرة الفقها، بی تا، ج ۷، ص ۹۶ و قواعد الاحکام، ۱۴۱۳ق، ج ۱، ص ۴۰۷)، ابن داود حلی (۱۴۱۱ق، ص ۶۷)، شهید ثانی (۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۱۵۲)، مقدس اردبیلی (۱۴۱۳ق، ج ۶، ص ۸۱)، نراقی (۱۴۱۵ق، ج ۱۱، ص ۷۹)، صاحب جواهر (۱۳۶۷ش، ج ۱۷، ص ۳۲۰) و صاحب عروه (۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۲۸۹) از قائلین این نظریه‌اند.

بیشتر فقهای معاصر، از جمله امام خمینی (۱۳۶۶ش، ج ۱، ص ۳۳۰) و حضرات آیات: خوئی (۱۴۱۶ق، ج ۱، ص ۳۱۹)، گلپایگانی، سیستانی، بهجت، شیخ جواد تبریزی، فاضل لنکرانی، نوری همدانی، وحید خراسانی، شیرازی زنجانی (افتخاری، ۱۴۲۸ق، ج ۱، ص ۱۲۲) و هم چنین مقام معظم رهبری (خامنه‌ای، بی تا، ص ۱۰، مسئله ۴۵)، مکارم شیرازی (۱۳۸۳، ص ۲۲)، سبحانی تبریزی (۱۴۲۸ق، مناسک حج، ص ۲۹، مسئله ۴۲) و مظاهری اصفهانی (مظاهری، ۱۳۸۷ش، ص ۳۰) نیز فرموده‌اند حج میقاتی کفایت می‌کند و نیازی به حج بلدی نیست.

به عنوان نمونه حضرت آیت الله خامنه‌ای در این باره فرموده‌اند:

«لا یجب علی الحی الاستنابة من البلد، بل تکفیه من المیقات و أما المیت الذی قد استقر فی ذمته وجوب الحجّ فیجزی الحجّ عنه من المیقات و تخرج النفقات من الأصل، نعم لو کان قد أوصی بالحجّ البلدی فیجب تنفيذ الوصیة» (افتخاری، ۱۴۲۸ق، ج ۱، ص ۱۳۵).

البته برخی از آنان، در صورتی که مال میت وسعت داشته باشد، علی الاحوط حکم به حج بلدی داده‌اند، که ناظر به استحباب است، نه وجوب. از باب نمونه، آیت الله سیستانی فرموده‌اند:

«من مات وعلیه حجة الإسلام یکفی فی تفریغ ذمته أن یحجّ عنه من بعض المواقیت بل من أقربها إلى مکة و لا یختص ذلك بالحجّ من البلد و إن کان هو الأحوط» (افتخاری، ۱۴۲۸ق، ج ۱، ص ۱۳۵).

به هر روی، قول مشهور فقها وجوب استیجار از میقات است. آیت الله فاضل لنکرانی در این باره می‌گوید: پیش از استدلال به ادله خاص و نصوصی که در این باره وجود دارد، اقتضای قاعده آن است که قول مشهور اخذ گردد. به جهت این که بعد از استقرار حج بر میت، آنچه بر ولی و وصی او لازم است، آن است که حج وی را قضا کنند و حج، اعمال مخصوص به خود را دارد که نخستین عمل آن، از میقات آغاز می‌گردد. آری، طی طریق از بلد میت تا میقات، از باب مقدمه واجب، عقلاً واجب است، ولی وجوب شرعی ندارد. اگر شرعاً واجب باشد، وجوبش اصلی نیست، بلکه تبعی است و غرض اصلی، تحقق حج است که با اقرب میقات نیز می‌توان آن را انجام داد (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۳۷۹).

برخی از فقهای عظام (مقدس اردبیلی، ۱۴۱۳ق، ج ۶، ص ۸۳) برای این گفتار ادله‌ای بیان کرده و برخی دیگر از فقها (علامه حلی، تذکرة الفقها، بی تا، ج ۷، ص ۹۶؛ فاضل آبی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۲۷) به برخی از آنها اشاره کرده‌اند. مجموع ادله این گفتار عبارت است از:

۱. آیات:

برخی از آیات دلالت دارند بر حرمت تصرف در اموال غیر، مگر به قدر متیقن الجواز، مانند:

* ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ﴾ (نساء: ۲۹)

* ﴿وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ﴾ (بقره: ۱۸۸)

* ﴿وَأَكْلِهِمْ أَمْوَالِ النَّاسِ﴾ (نساء: ۱۶۱).

کیفیت استدلال به این آیات آن است که قدر متیقن هزینه برای استیجار حج میت، استیجار از اقرب الأماکن است و هزینه بیش از آن مقدار مشکوک است و به حکم آیاتی که گذشت، باید در آن احتیاط شود و از تصرف آن خودداری گردد.

۲. نصوص اخبار و روایات:

روایات در این باب دو دسته است؛ دسته‌ای به طور عام و دسته‌ای به طور خاص. اما روایاتی که به طور عام دلالت بر عدم جواز در اموال غیر دارند، مگر به مقداری که متیقن الجواز باشد، عبارتند از:

* «عَنْ أَبِي أُسَامَةَ زَيْدِ الشَّحَّامِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَقَفَ بِمَنَى، حِينَ قُضِيَ مَنَاسِكُهَا فِي حَجَّةِ الْوُدَاعِ إِلَى أَنْ قَالَ، فَقَالَ: ... فَإِنَّهُ لَا يَحِلُّ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ وَلَا مَالُهُ إِلَّا بِطِيبَةِ نَفْسِهِ...» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۹، ص ۱۰، حدیث ۳، باب ۱ از ابواب القصاص فی النفس).

این حدیث که به واسطه امام جعفر صادق عليه السلام از پیامبر صلى الله عليه وآله روایت شده، از جهت سند، صحیح و بی اشکال است و از جهت دلالت، جمله «لَا يَحِلُّ دَمُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ وَلَا مَالُهُ إِلَّا بِطِيبَةِ نَفْسِهِ» دلالت دارد بر این که در اموال مسلمان نباید تصرف کرد مگر به طیب نفس وی. در مانحن فیه، بی تردید آن مقدار که مورد رضایت ورثه (از جمله صغار آنها) است، این است که اجرت اقرب الاماکن برای میت داده شود و رضایت آنان برای مازاد بر آن، مورد تردید است.

* حدیث ابوجعفر محمد بن عثمان عمری که در آن مسائلی از حضرت حجت بن الحسن علیه السلام پرسیده شده و در فرازی از پاسخ حضرت آمده است: «فَلَا يَحِلُّ لِأَحَدٍ أَنْ يَتَصَرَّفَ فِي مَالٍ غَيْرِهِ بِغَيْرِ إِذْنِهِ» (حرر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۹، ص ۵۴۰، حدیث ۶، باب ۳ از ابواب الانفال و ما یختص بالامام علیه السلام)

این حدیث به پنج طریق روایت شده که چهار طریق آن صحیح و بی اشکال بوده و تنها از طریق پنجم به خاطر وجود ابوالحسین محمد بن جعفر اسدی در بین راویان آن، که بنا بر نقلی قائل به جبر و تشبیه بوده، صحیح نمی باشد و چون مورد ثقه بوده، موثق شمرده می شود. البته اگر صدور حدیث حتی به یک طریق صحیح هم باشد، کفایت می کند در اخذ به آن. اما از جهت دلالت، این حدیث نیز دلالت دارد بر این که تصرف در مال غیر، جایز نیست، مگر به مقداری که وی آن را اذن داده است. بی تردید اجرت قضای حج از اقرب الاماکن مورد رضایت و اذن ورثه می باشد، ولیکن در هزینه مال به بیش از آن مقدار، اطمینانی به رضایت آنان نیست.

اما روایاتی که در خصوص مانحن فیه وجود دارند، عبارتند از:

* «عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبِثٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ أَوْصَى أَنْ يُحَجَّ عَنْهُ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ وَلَمْ يَبْلُغْ جَمِيعَ مَا تَرَكَ إِلَّا خَمْسِينَ ذِرْهَمًا؟ قَالَ: يُحَجُّ عَنْهُ مِنْ بَعْضِ الْمَوَاقِيتِ الَّتِي وَقَّتَهَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله مِنْ قُرْبٍ» (حرر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۱، ص ۱۶۶، حدیث ۱، باب ۲ از ابواب النيابة فی الحج).

این حدیث از جهت سند، به پنج طریق روایت شده که چهار طریق آن صحیح و بدون اشکال است و تنها از طریق پنجم که در بین راویان آن علی بن حسن بن فضال قرار دارد که مدتی فطحی مذهب بوده ولیکن مورد ثقه قرار گرفته، از این طریق موثق به حساب می آید. از جهت دلالت، امام علیه السلام فرمود که حج از قبل از میقات هم ممکن است یا نه، بلکه به طور مطلق فرمودند: حج از میقات برای منوب عنه انجام شود. معلوم می شود وظیفه وصی و یا ورثه میت، استیجار از اقرب الاماکن است که میقات باشد.

* «عَنْ حَرِيزِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ أُعْطِيَ رَجُلًا حَجَّةً، يُحَجُّ عَنْهُ مِنَ الْكُوفَةِ فَحَجَّ عَنْهُ مِنَ الْبُصْرَةِ؟ فَقَالَ: لَا بَأْسَ إِذَا قَضَى جَمِيعَ الْمَنَاسِكِ فَقَدْ

تَمَّ حَجُّهُ» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۱، ص ۱۸۱، حدیث ۱، باب ۱۱ از ابواب النیابة فی الحج).

این حدیث از جهت سند، به سه طریق روایت شده که هر سه طریق صحیح و بدون اشکال است. اما از جهت دلالت، از پاسخ امام علیه السلام معلوم می شود که طی مسافت، جزو حج و واجب الهی نیست؛ لذا مهم نیست که انجام آن از بصره باشد یا از کوفه. هنگامی که جزو وظیفه واجب نباشد، نباید هزینه طی طریق از ماترک میت کسر گردد.

۳. اجماع:

برخی از فقهای عظام، مانند مقدس اردبیلی (۱۴۰۳ق، ج ۶، ص ۸۳) در این مسئله ادعای اجماع کرده اند.

۴. عقل:

حکم عقل به این است که تصرف در مقدار واجب از ما ترک میت، متفق علیه فقها است ولی تصرف بیش از مقدار واجب، اختلاف است و بدین جهت باید به مقدار متفق علیه اکتفا کرد.

به همین جهت اگر کسی قصد تجارت کند نه قصد حج و به سمت حجاز برود و همین که به یکی از میقات ها نزدیک شد، قصد حج کند و به حج رود، از او پذیرفته می شود؛ زیرا همان گونه که برخی از فقها متذکر شده اند، طی طریق و پیمودن راه های طولانی مأمور به شرع نبوده و دخالتی در وجوب حج ندارد و آنچه که مأمور به است، انجام خود مناسک حج است و طی طریق ابزاری برای رسیدن برای چنین مقصودی می باشد (علامه حلی، تذکرة الفقها، بی تا، ج ۷، ص ۹۶ و منتهی المطلب، ۱۴۱۳ق، ج ۱۳، ص ۱۶۵؛ فاضل آبی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۲۷؛ مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۶، ص ۸۱).

علامه حلی در توضیح این مطلب می گوید:

* «لأن الواجب أداء المناسك في المشاعر المخصوصة، و لهذا لو خرج بنية التجارة ثم جدّد نية الحج عند المواقيت، أجزاء فعله، فعلنا أن قطع المسافة غير مطلوب للشرع» (علامه حلی، بی تا، تذکرة الفقها، ج ۷، ص ۹۷).

قول دوم: از بلد میت

یعنی لازم است اجاره اجیر برای قضای حج واجب، از بلد میت باشد؛ یعنی از همان جایی که اگر خود میت زنده بود و می خواست حج به جا آورد، از آن جا انجام می داد؛ چه این که ماترک میت وسعت داشته باشد و بیش از اجرت حج را شامل شود و چه تنها به مقدار اجرت حج داشته باشد. در هر دو صورت، اجاره از بلد میت واجب می شود.

برخی از فقهای شیعه، مانند شیخ طوسی در یکی از دو گفتارش (النهایه، ۱۴۰۰ق، ص ۲۰۳)، ابن براج (۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۲۶۷)، ابن ادریس حلی (۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۵۱۶)، ابن سعید حلی (۱۴۱۰ق، ص ۱۷۴)، شهید اول (۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۲۶)، محقق ثانی (۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۱۳۶)، شیخ انصاری (۱۴۲۵ق، ص ۱۱۴)، آملی (۱۳۸۰ق، ج ۱۲، ص ۸۴) و سبحانی تبریزی (۱۴۲۴ق، الحج فی الشریعه، ج ۱، ص ۴۸۲) از قائلین این نظریه اند.

ادله این نظریه :

۱. نصوص اخبار و روایات:

دلالت برخی از روایات که ابن ادریس ادعای تواتر آنها را نمود و فرمود: «و به تواتر اخبارنا، وروایة أصحابنا» (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۵۱۶).

از جمله صحیحۀ محمد بن عبد الله:

«عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحُسَيْنِ الرَّضَاءَ عليه السلام الرَّجُلَ يَمُوتُ، فَيُوصِي بِالْحَجِّ مِنْ أَيْنَ يُحِبُّ عَنْهُ؟ قَالَ: عَلَى قَدْرِ مَالِهِ، إِنْ وَسِعَهُ مَالُهُ فَمِنْ مَنْزِلِهِ وَإِنْ لَمْ يَسَعُهُ مَالُهُ فَمِنْ الْكُوفَةِ فَإِنْ لَمْ يَسَعُهُ مِنَ الْكُوفَةِ فَمِنْ الْمَدِينَةِ» (حرر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۱، ص ۱۶۷، حدیث ۳، باب ۲ از ابواب النیابة فی الحج).

این حدیث از جهت سند، به یک طریق روایت شده و طریق وی نیز صحیح وبدون اشکال است. از جهت دلالت، امام عليه السلام مکان استیجار حج را به مال میت وابسته دانست. اگر مالش کفایت کند، باید از منزل میت باشد و الا از هر جا که میسور است.

۲. وجوب آن از باب مقدمیت:

به این معنا که اولاً: میت، مخاطب از بلد خودش بوده است و ثانیاً: اگر خود میت در حال حیات خویش تصمیم به انجام حج می گرفت، بی تردید از بلد خود باید حرکت می کرد و واجب بود مخارج سفر از بلد خودش را متحمل گردد. حال که وی زنده نیست و نایب می خواهد برای وی نیابت کند، این حق در مالش استقرار یافته و باید هزینه حج قضای وی، از بلدش محاسبه گردد (علامه حلی، تذکرة الفقهاء، بی تا، ج ۷، ص ۹۶؛ فاضل آبی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۲۷؛ فخر المحققین حلی، ۱۳۸۷ق، ج ۱، ص ۲۷۳؛ شیخ انصاری، ۱۴۲۵ق، ص ۱۱۵).

شیخ انصاری از فقهای است که معتقد است مقدمات سفر حج از باب مقدمیت، به مانند خود حج واجب است و در این باره فرمود:

«و الواجب علی المیت - یعنی وصیّه او ولیّه - هو تحصیل ما کان واجبا علی الحیّ أصالة أو من باب المقدّمة، فإنّ السیر من بلده کان واجباً علیه قطعاً، و إن کان یسقط عنه لو حصّله لا بنية الوجوب أو حصل له اتفاقاً و من غیر قصد أو اضطراراً، فإنّ هذا لا ینافی ثبوت الوجوب للمقدّمة قبل السقوط إلى أن یحصل المسقط» (شیخ انصاری، ۱۴۲۵ق، ص ۱۱۵).

۳. اصالة الاشتغال:

آملی، علاوه بر احادیث و روایاتی که در سطور بالا نقل شده، اصالة اشتغال الذمه را در مانحن فيه جاری دانست و فرمود: «اصالة اشتغال الذمة - أي اشتغال ذمة المیت بأن المیت کان الواجب علیه فی زمان حیوته الحج من بلده، فلما سقط عنه مباشرة ذلك بموته وجب فی ماله» (آملی، ۱۳۸۰ق، ج ۱۲، ص ۸۴).

به هر روی، این دسته از فقهای عظام معتقدند که استیجار حج میت باید از بلد وی باشد. اما این مطلب در صورتی است که ماترک میت کفاف استیجار از بلد وی را داشته باشد. پس اگر ماترک وی اتساع از بلد را نداشته و کفاف حج بلدی را ننماید، در آن صورت، احتمالاتی مطرح است که به آن‌ها اشاره می شود:

* ولیّ میت از مال خودش مازاد بر آن را متقبل گردد.

* ولی میت خودش حج قضای میت را انجام دهد.

* حج ساقط می‌گردد. بر ولی میت چیزی واجب نمی‌شود.

* حج ساقط نمی‌شود، بلکه استیجار آن به میقات منتقل می‌گردد.

در بین این چهار احتمال، همان‌گونه که آیت الله فاضل لنکرانی اشاره نموده، دو احتمال اول و دوم در نهایت بُعد و غرابت است (فاضل لنکرانی، ۱۴۱۸ق، ج ۱، ص ۳۷۸). گرچه برخی از فقها، از جمله صاحب جواهر به آن‌ها اشاره کرده‌اند (صاحب جواهر، ۱۳۶۷ش، ج ۱۷، ص ۳۲۱) ولی قائلی برای آن‌ها نیست.

اما احتمال سوم، که صاحب مدارک به آن اشاره دارد:

* «و لا يتحقق الفرق بين القولين الأخيرين إلا على تقدير القول بسقوط الحج مع

عدم سعة المال للحج من البلد على القول الثاني، و لا نعرف بذلك قائلًا، مع أنه

مخالف للروايات كلها» (عاملی، ۱۴۱۱ق، ج ۷، ص ۸۷).

همان‌گونه که خود وی فرمود: قائلی برای آن نیست. مضافاً مخالف با روایاتی است

که حج میت را واجب می‌دانند.

اما احتمال چهارم که می‌گوید حج ساقط نمی‌شود و استیجار آن به میقات منتقل می‌گردد، نظر صاحب جواهر است که آن را موافق با روایت می‌داند: «لکن قد يناقش بإمكان عدم التزام سقوط الحج بل ينتقل إلى الحج من الميقات، و لا يجب الاستيجار من حيث أمکن كما هو مقتضى جملة من الروايات» (صاحب جواهر، ۱۳۶۷ش، ج ۱۷، ص ۳۲۱).

ولی بعید نیست که احتمال پنجمی هم در میان باشد و آن، این که از هر جا ممکن بود و مترك میت کفاف اجرت آن را داشت، از همان جا اجرت گرفته شود. گرچه با نظر صاحب جواهر مخالف است و آن را همان‌گونه که در سطور بالا شاهد بودید، رد کرده است.

قول سوم: تفصیل نسبت به مال میت

به این معنا اگر مال میت توسعه داشته باشد، واجب است اجیر از بلد میت باشد، اما اگر مال او توسعه ندارد، واجب است از میقات باشد. برخی از فقها به این گفتار اشاره نموده‌اند. از جمله صاحب عروه آن را یکی از اقوال مسئله دانسته، فرمود:

«و ربما یحتمل قول ثالث و هو الوجوب من البلد مع سعة المال و إلا فمن المیقات، و إن أمکن من الأقرب إلى البلد فالأقرب» (یزدی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۲۸۹).

آیت الله سید عبدالاعلی سبزواری در باره ذکر این تفصیل در عروه آورده است:

«و نسبه الماتن إلى الاحتمال لعدم ثبوت أصله و علی أيّ تقدیر فکل من القولین لا دلیل علیه کما یأتی» (سبزواری، سید عبدالاعلی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۲، ص ۱۶۴).

به همین جهت، دلیلی برای این گفتار بیان نشده است. به نظر می آید آنان که این گفتار را مطرح کرده اند، دلیلشان اطلاق روایات باشد که برخی از آنها (مانند صحیحہ علی بن رئاب) را در صفحات قبل مورد اشاره قرار دادیم.

قول چهارم: تفصیل بین حجة الاسلام و غیر حجة الاسلام

به این معنا، اگر حج میت حجة الاسلام باشد، استیجار آن باید از میقات باشد، لیکن اگر حج وی غیر حجة الاسلام (مانند حج نذری و امثال آن) باشد، باید حج از بلد میت باشد.

دلیل این قول، صحیحہ علی بن رئاب است که امام علیه السلام در آن استیجار خصوص حجة الاسلام را از میقات تعیین نمود، ولی اشاره ای به غیر حجة الاسلام نمود: «عَنْ عَلِيِّ بْنِ رِئَابٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ أَوْصَى أَنْ يُحَجَّ عَنْهُ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ وَلَمْ يَبْلُغْ جَمِيعَ مَا تَرَكَ إِلَّا خَمْسِينَ دِرْهَمًا؟ قَالَ: يُحَجُّ عَنْهُ مِنْ بَعْضِ الْمَوَاقِيتِ الَّتِي وَقَّتَهَا رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله مِنْ قُرْبٍ» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱۱، ص ۱۶۶، حدیث ۱، باب ۲ از ابواب النيابة فی الحج).

هم چنین روایت زکریا؛ «عَنْ زَكَرِيَّا بْنِ آدَمَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ مَاتَ وَ أَوْصَى بِحَجَّةٍ، أَوْ جُوزُ أَنْ يُحَجَّ عَنْهُ مِنْ غَيْرِ الْبَلَدِ الَّذِي مَاتَ فِيهِ؟ فَقَالَ: أَمَّا مَا كَانَ دُونَ الْمِيقَاتِ فَلَا بَأْسَ» (حر عاملی، ج ۱۱، ص ۱۶۷، حدیث ۴، باب ۲ از ابواب النيابة فی الحج)، گرچه اطلاق دارد و شامل حجة الاسلام است، لیکن حمل به غیر حجة الاسلام می شود.

نظر مختار: به نظر می رسد گفتار مشهور فقها؛ یعنی گفتار اول صحیح و بدون اشکال باشد و آنچه که در قضای حج واجب میت لازم است از اصل مال پرداخت شود، هزینه حج میقاتی است و همان مجزی می باشد، نه حج بلدی و یا دو تفصیلی که بیان شده است؛ زیرا طی طریق و مخارجی که حج گزار تا رسیدن به میقات متحمل می شود، به خاطر

بعد مسافت و از سرِ ناچاری است و الا آنچه که بر او واجب است، این است که از میقات با احرام عبور کند و اعمال حج را به جا آورد. حال که وفات کرده و بنا است قضای حجش به جا آورده شود، همین حکم را دارد. چون تصرف در مال غیر، به مقدار خارج از قدر متیقن، غصب بوده و به حکم عقل و نقل، قبیح و حرام است.

ادله‌ای که قائلین این گفتار بیان کرده‌اند، جملگی تام و بی ایراد است، لیکن ادعای اجماع پذیرفته نیست؛ چون در مسئله، اختلاف اقوال وجود دارد.

اما سه گفتار دیگری که در این مسئله ذکر شد، بر همه آنها اشکال و ایراد وارد است که در ذیل به آنها اشاره می‌شود:

گفتار دوم (وجوب اجاره اجیر برای قضای حج واجب از بلد میت)، از این رو پذیرفته نیست که برخی از فقهای عظام (علامه حلی، تذکره الفقهاء، بی تا، ج ۷، ص ۹۶؛ فاضل آبی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۳۲۷) متذکر شده‌اند، طی مسافت بالاصالة واجب نیست بلکه وجوب از این باب است که غیر آن راهی برای وصول شخص به مکه نبوده و ناگزیر باید مسافت را طی کند تا به مکه برسد و اعمالش را انجام دهد. آنچه بر وی واجب بوده، عمل حج در مکه معظمه و مشاعر مخصوصه است. علاوه بر این، اگر شخص قصد حج نداشته باشد و به جهت تجارت و یا درمان بیماری و یا غرض دیگر به سمت حجاز حرکت کند و همین که به میقات رسد و متوجه حج و موسم آن گردد، نظرش تغییر کند و قصد انجام حج را نماید، آیا باید برگردد به وطنش و از آنجا قصد حج کند و طی طریق نماید تا به مکه برسد و اعمال حج را انجام دهد؟ بی تردید پاسخ منفی است و او می‌تواند از همان جا قصد حج کند و محرم شود و بقیه اعمال را انجام دهد. حال که وی از دنیا رفته و می‌خواهند برای وی قضای حج واجب را به اجرت دهند و امکان این مطلب وجود دارد که نیابت از میقات برای وی گرفته شود، دیگر چه نیازی به هزینه اجرت از وطن تا میقات است؟ به ویژه اجرت راه‌های طولانی مانند کشورهای جنوب شرق آسیا و یا کشورهای جنوب و یا شمال قاره آمریکا که رسیدن از آن جاها به مکه هزینه‌های زیادی می‌طلبد و در توان بسیاری از مکلفین نمی‌باشد.

اما آنچه که در کلام شیخ انصاری و دیگران آمده که از باب مقدمیت بر خود مکلف واجب بوده، پس در استیجار نیز باید واجب باشد، پاسخش آن است که این حکم شرع نیست.

بلکه حکم عقل است و به حکم عقل وجوب مقدمیت، مربوط به جایی است که ذی مقدمه منوط و مشروط به مقدمه باشد؛ مانند خود مکلف که اگر می‌خواست حج انجام دهد و در جای دوری بود، می‌بایست ذهاب و ایاب آن را تحمل می‌کرد، لیکن در جایی که طی مسافت هیچ تأثیری در عمل حج نداشته باشد و انجام حج بدون آن، ممکن باشد، دیگر به حکم عقل وجوب پیدا نخواهد کرد. به همین جهت مقدس اردبیلی در ردّ بر این گفتار فرمود:

«لأنّ الواجب هو الحج و العمرة، و قطع المسافة إنّما يجب عقلاً، لا شرعاً، بخصوصه، بل لانه موقوف عليه، و لو كانا ممكنين بدونه، لم يجب القطع قطعاً، و لهذا لم يجب الرجوع، و القطع بقصد هما على الظاهر، على من وجب عليه الحج، و وقع في الميقات، على أيّ وجه كان، مثل أن يكون نائماً و غافلاً و مغمى عليه أو في السفينة أو قبل وقت الحج لغرض. بل لو حجّ من الميقات حينئذ لصحّ حجّه» (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۶، ص ۸۲).

اما احادیثی که برای این گفتار استدلال شده، اولاً همه آنها در مورد وصیت به حج است و نشان می‌دهد همان گونه که متعارف است، موصی وصیت به انجام حج از بلد خود کرده است و صحیحۀ محمد بن عبدالله نیز این چنین است که موصی وصیت به حج کرده و پولی برای آن تعیین کرده است. حالا که می‌خواهند استیجار نمایند، نمی‌دانند از کجا برای او استیجار کنند با آن وجهی که تعیین شده. به قرینه این که امام علیه السلام از ابتدا فرموده است از بلد میت، بلکه فرمود: «بقدر ماله». صاحب مدارک نیز همین پاسخ را داد و فرمود:

«لأنّنا نجيب عنهما بأنهما إنّما تضمنتا الحج من البلد مع الوصية، و لعل القرائن الحالية كانت دالة على إرادة الحج من البلد، كما هو الظاهر من الوصية عند الإطلاق في زماننا، فلا يلزم مثله مع انتفاء الوصية» (عاملی، ۱۴۱۱ق، ج ۷، ص ۸۶).

اما از این که برخی از قائلان این گفتار تمسک به اصالة الاشتغال کرده‌اند، به نظر می‌آید چنین تمسکی صحیح نباشد؛ چه این که مرادشان از اشتغال ذمه، ذمه میت باشد و چه ذمه وصی. آیت الله شیخ محمد تقی آملی در این باره گفته‌اند:

«و أما قاعدة الاشتغال فإن أريد اشتغال ذمة الوارث ففيه أن القدر المتيقن من ثبوت اشتغال ذمته هو اشتغال ذمته بالحج الميقاتي، و الأزيد من ذلك مشكوك فيه، فيرجع إلى قاعدة

البراءة، و إن أريد شغل ذمة الميت بالحج من البلد فإنه و إن كان مقطوعاً به لكن يقطع
 بإجزاء الحج عنه من الميقات - ولو كان الواجب على الوارث هو الاستيجار عنه من البلد -
 ويكون حج الأجير من الميقات كحج المتبرع عن الميت، حيث أنه مسقط عنه و لو كان من
 الميقات» (آملی، ۱۳۸۰ق، ج ۱۲، ص ۸۵). بنابراین، جایی برای اصالة الاشتغال نمی ماند.
 اما گفتار سوم (که اجیر از بلد میت باشد، اگر مال میت توسعه دارد، و اجیر از میقات
 باشد اگر مال او توسعه ندارد)، گرچه نسبت به دو قول قبلی بهتر و پذیرفتنی تر است، لیکن
 مع الاسف دلیلی برای آن نیست و هیچ یک از روایات موجود در باب، دلالت بر آن
 ندارند. آن چند روایتی که گفته شد بر آن دلالت دارند، مربوط به بحث وصیت میت
 است که در آغاز این مبحث گفته شد که خارج از بحث ما است. البته این گفتار به عنوان
 یک احتمال در مسئله بیان شده و ظاهراً قائلی هم ندارد.
 اما گفتار چهارم (تفصیل بین حجة الاسلام و غیر حجة الاسلام) نیز قابل دفاع نیست؛ چون
 ادله‌ای که برای آن ذکر شد، مربوط به وصیت به حج است، که از بحث ما خارج می‌باشد.

از میان چهار قول موجود در مسئله، قول مشهور فقهای عظام که وجوب استیجار از اقرب
 المكان است، با ادله سازگارتر است؛ زیرا هدف از استیجار، انجام حج برای متوفی است
 و اعمال حج هم از میقات آغاز می‌گردد. بدین جهت و جهی برای هزینه‌های بیشتر از این مقدار
 از مترك میت نیست. البته این مطلب نافی استحباب استیجار از بلد میت نیست. ولیکن نه از مال
 میت، بلکه از مال ورثه کبار، که بحث دیگری است.

منابع

- * قرآن کریم
۱. آملی، میرزا محمد تقی (۱۳۸۰ق)، مصباح الهدی فی شرح العروة الوثقی، ۱۲ جلد، مؤلف، تهران - ایران، چاپ اول.
 ۲. ابن ادريس حلی، محمد بن منصور (۱۴۱۰ق)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ۳ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، چاپ دوم.

۳. ابن براج طرابلسی، قاضی عبد العزیز (۱۴۰۶ق)، المہذب، ۲ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابستہ بہ جامعہ مدرسین حوزہ علمیہ قم، قم - ایران، چاپ اول.
۴. ابن داود حلّی، حسن بن علی بن داود (۱۴۱۱ق)، الجوهرة فی نظم التبصرة، در یک جلد، مؤسسہ چاپ و نشر وابستہ بہ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران - ایران، چاپ اول.
۵. ابن سعید حلّی، یحیی بن سعید (۱۴۰۵ق)، الجامع للشرائع، در یک جلد، مؤسسہ سید الشهداء العلمیہ، قم - ایران، چاپ اول.
۶. افتخاری، علی، (۱۴۲۸ق)، آراء المراجع فی الحج، ۲ جلد، مشعر، تهران - ایران، چاپ دوم.
۷. انصاری، مرتضی بن محمد امین (۱۴۲۵ق)، کتاب الحج، در یک جلد، مجمع الفکر الإسلامی، قم - ایران، چاپ اول.
۸. بحرانی، یوسف بن احمد (۱۴۰۵ق)، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، ۲۵ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابستہ بہ جامعہ مدرسین حوزہ علمیہ قم، قم - ایران، چاپ اول.
۹. حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، وسائل الشیعة، ۲۹ جلد، مؤسسہ آل البيت علیہ السلام، قم - ایران، چاپ اول.
۱۰. خامنه‌ای، سید علی (بی تا)، مناسک حج، یک جلد، نرم افزار جامع فقہ اهل البيت ۲، تولید مرکز تحقیقاتی کامپیوتری نور.
۱۱. خمینی، سید روح الله (۱۳۶۶ش)، تحریر الوسيلة، ۲ جلد، اعتماد کاظمینی، تهران - ایران، چاپ ششم.
۱۲. خوئی، سید ابو القاسم موسوی (۱۴۱۶ق)، معتمد العروة الوثقی، ۲ جلد، منشورات مدرسه دار العلم - لطفی، قم - ایران، چاپ دوم.
۱۳. سبحانی تبریزی، جعفر (۱۴۲۴ق)، الحج فی الشریعة الإسلامیة الغراء، ۵ جلد، مؤسسہ امام صادق علیہ السلام، قم - ایران، چاپ اول.
۱۴. سبحانی تبریزی، جعفر (۱۴۲۸ق)، مناسک حج، یک جلد، مؤسسہ امام صادق علیہ السلام، قم، ایران، چاپ اول.
۱۵. سبزواری، سید عبد الأعلى (۱۴۱۳ق)، مہذب الأحکام، ۳۰ جلد، مؤسسہ المنیر - دفتر حضرت آیت الله، قم - ایران، چاپ چهارم.
۱۶. شهید اول، محمد بن مکی عاملی (۱۴۱۷ق)، الدروس الشرعیة فی فقہ الإمامیة، ۳ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابستہ بہ جامعہ مدرسین حوزہ علمیہ قم، قم - ایران، چاپ دوم.

۱۷. شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۰ق)، الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية (المحشى - كلاتر)، ۱۰ جلد، كتابفروشى داورى، قم - ايران، چاپ اول.
۱۸. شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ق)، مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، ۱۵ جلد، مؤسسه المعارف الإسلامیة، قم - ايران، چاپ اول.
۱۹. صاحب جواهر، محمد حسن نجفی (۱۳۶۷ش)، جواهر الكلام في شرح شرائع الاسلام، ۴۳ جلد، دارالکتب الاسلامیة، تهران - ايران، چاپ سوم.
۲۰. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (۱۳۸۷ق)، المبسوط في فقه الإمامیة، ۸ جلد، المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفریة، تهران - ايران، چاپ سوم.
۲۱. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (۱۴۰۰ق)، النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى، در يك جلد، دار الكتاب العربی، بيروت - لبنان، چاپ دوم.
۲۲. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن (۱۴۰۷ق)، الخلاف، ۶ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ايران، چاپ اول.
۲۳. عاملی، محمد بن علی موسوی (۱۴۱۱ق)، مدارك الأحكام في شرح عبادات شرائع الإسلام، ۸ جلد، مؤسسه آل البيت عليه السلام، بيروت - لبنان، چاپ اول.
۲۴. علامه حلی، حسن بن يوسف (بی تا)، تذكرة الفقهاء (ط - الحديثه)، ۱۴ جلد، مؤسسه آل البيت عليه السلام، قم - ايران، چاپ اول.
۲۵. علامه حلی، حسن بن يوسف (۱۴۱۰ق)، إرشاد الأذهان إلى أحكام الإيمان، ۲ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ايران، چاپ اول.
۲۶. علامه حلی، حسن بن يوسف (۱۴۱۳ق)، قواعد الأحكام في معرفة الحلال و الحرام، ۳ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ايران، چاپ اول.
۲۷. علامه حلی، حسن بن يوسف (۱۴۲۰ق)، تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإمامیة (ط - الحديثه)، ۶ جلد، مؤسسه امام صادق عليه السلام، قم - ايران، چاپ اول.
۲۸. علامه حلی، حسن بن يوسف (۱۴۱۲ق)، منتهی المطلب في تحقيق المذهب، ۱۵ جلد، مجمع البحوث الإسلامیة، مشهد - ايران، چاپ اول.
۲۹. فاضل آبی، حسن بن ابی طالب یوسفی (۱۴۱۷ق)، كشف الرموز في شرح مختصر النافع، ۲ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ايران، چاپ سوم.

۳۰. فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۱۸ق)، تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیله - کتاب الحج - ۵ جلد، دار التعارف للمطبوعات، بیروت - لبنان، چاپ دوم.
۳۱. فاضل هندی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ق)، کشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، ۱۱ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، چاپ اول.
۳۲. فخر المحققین، محمد بن حسن بن یوسف (۱۳۸۷ق)، ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد، ۴ جلد، مؤسسه اسماعیلیان، قم - ایران، چاپ اول.
۳۳. محقق حلّی، نجم الدین جعفر بن حسن (۱۴۰۸ق)، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ۴ جلد، مؤسسه اسماعیلیان، قم - ایران، چاپ دوم.
۳۴. محقق حلّی، نجم الدین جعفر بن حسن (۱۴۱۸ق)، المختصر النافع فی فقه الإمامیه، ۲ جلد، مؤسسه المطبوعات الدینیّه، قم - ایران، چاپ ششم.
۳۵. محقق کرکی، علی بن حسین (۱۴۱۴ق)، جامع المقاصد فی شرح القواعد، ۱۳ جلد، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم - ایران، چاپ دوم.
۳۶. مظاهری، حسین (۱۳۸۷ش)، مناسک حج، یک جلد، مؤسسه فرهنگي مطالعاتی الزهراء علیها السلام، قم - ایران، چاپ چهارم.
۳۷. مقدس اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳ق)، مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذنان، ۱۴ جلد، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم - ایران، چاپ اول.
۳۸. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۸۳ش)، مناسک حج، یک جلد، مدرسه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، قم - ایران، چاپ دوازدهم.
۳۹. نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی (۱۴۱۵ق)، مستند الشیعة فی أحكام الشریعة، ۱۹ جلد، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، قم - ایران، چاپ اول.
۴۰. یزدی، سید محمد کاظم طباطبایی (۱۴۱۲ق)، العروة الوثقی، ۲ جلد، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، قم - ایران، چاپ دوم.